



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ / آبان / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه اول: معنای واحد - ۱. کلام محقق خراسانی

مصادف با: ۲۰ ربیع الاول ۱۴۴۱

و بررسی آن

جلسه: ۲۵

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بعد از اینکه عنوان بحث در مسئله اجتماع امر و نهی معلوم شد محقق خراسانی مقدماتی را جهت بیتشر معلوم شدن موضوع و نتیجه گیری ذکر کردند.

مقدمه اول: معنای واحد

منظور از «واحد» در این عنوان چیست؟ چون بحث در این است آیا اجتماع امر و نهی در واحدی که دارای دو وجه است جایز است یا ممتنع؟ «هل يجوز اجتماع الامر و النهی فی واحد ام لا؟» که محقق خراسانی کلمه «ذو وجهین» را نیاورده ولی قبل از ایشان مشهور این کلمه را ذکر کردند. حال این مهم نیست عمده این است که کلمه «واحد» به چه معنا است؟ دلیل اینکه این بحث این جا مطرح شده است این است که کأنه محقق خراسانی می خواهد به اشکالی پاسخ دهد، بی دلیل نیست که ایشان کلمه «واحد» را توضیح می دهد، آن اشکال و سؤال چیست؟

دلیل تبیین معنای واحد

اشکال یا سؤال این است که اگر منظور از این «واحد»، واحد شخصی باشد قهراً سایر اقسام واحد یعنی واحد جنسی و واحد نوعی از نزاع خارج می شوند. مهمترین مثال اجتماع امر و نهی نماز در دار غصبی است. اگر مقصود واحد شخصی باشد، حتی نماز در دار غصبی نیز از دایره نزاع مسئله اجتماع امر و نهی خارج می شوند، زیرا این ها واحد شخصی نیستند بلکه واحد جنسی هستند در حالیکه ما به یقین می دانیم نماز و غصب داخل در مسئله اجتماع می باشند. یعنی بارزترین مصداق و مثال اجتماع امر و نهی همین مسئله نماز در دار مغضوبه است.

اگر مقصود از «واحد» اعم باشد یعنی واحد شخصی فقط منظور نباشد بلکه شامل واحد جنسی نیز بشود تا حداقل نماز و غصب داخل در محل نزاع شوند آن وقت دامنه «واحد» آنقدر گسترده می شود که حتی مسئله سجود لله و سجود لصلی را در بر می گیرد. سجود هم می تواند برای خدا باشد و هم برای بت، لذا جنس هر دو یکی است. ولی آیا می توانیم سجود لله که امر به آن داریم و سجود لصلی که نهی از آن داریم را داخل در مسئله اجتماع امر و نهی کنیم؟ قطعاً از محل بحث ما خارج است، زیرا یقیناً می دانیم که اولی متعلق امر است و دومی متعلق نهی و هیچ وقت این دو باهم اجتماع پیدا نمی کنند، نمی شود یک سجده را در خارج تصویر کرد که هم عنوان سجده لله داشته باشد هم عنوان سجده لصلی، یک موجود به نام سجده را نمی توانیم مصداق یا فرد برای جنس

سجده قرار دهیم، به این عنوان که یکی امر داشته باشد و یکی نهی، در حالیکه نماز در دار غضبی این چنین است، یعنی یک فعل و سکون هم مصداق غضب است و هم مصداق نماز، لذا امر و نهی می تواند به آن متعلق شود.

پس محقق خراسانی مقدمه اول را در واقع برای این منعقد کردند که به این سؤال پاسخ دهند که اگر منظور از «واحد» در عنوان محل بحث واحد شخصی باشد یلزم منه خروج مسئله الصلوة فی الدار المغصوبه عن محل الکلام در حالیکه یقیناً این مورد داخل در بحث است و اگر منظور از «واحد» اعم باشد یلزم منه دخول مسئله السجود لله و السجود لکنم فی محل الکلام مع انه خارج عنه قطعاً. پس منظور از این واحد چیست؟ به حسب ظاهر نه می تواند واحد شخصی باشد که آن تالی فاسد را دارد و نه می تواند واحد جنسی باشد زیرا آن هم یک تالی فاسد دارد، برای همین است که محقق خراسانی در مقدمه اول درباره «واحد» توضیح دادند و اینکه معنای «وحدت» یا «واحد» در عنوان محل کلام چیست؟

۱. کلام محقق خراسانی

اجمالاً از این نکته‌ای که بیان کردیم حتماً معلوم شد که منظور از واحد شخصی و واحد جنسی کدام است؟ ما سه نوع واحد داریم: ۱. واحد شخصی. ۲. واحد نوعی. ۳. واحد جنسی.

واحد شخصی همه افراد و مصادیقی هستند که در عالم خارج وجود دارند، مثلاً شما می‌گویید: «زید واحد»، زید واحد است. یعنی این انسان که خصوصیات و مشخصات فردیه دارد فقط در خود این فرد یافت می‌شود، این خصوصیات که به او فردیت داده است مانع تکثر و داشتن مصادیق دیگری برای عنوان زید می‌شود. زید پسر فلان، واحد شخصی است، یکی است، جزئی است.

واحد نوعی یعنی اینکه این نوع یکی است در مقابل انواع دیگر. می‌گوییم: «الانسان واحد» منظور از این واحد واحد نوعی است، انسان واحد است، یعنی نوع انسان یک نوع واحد است و این نوع، نظیر یا یک نوع دیگری که انسان بر او صادق باشد ندارد.

واحد جنسی همان‌طور که پیداست یعنی این جنس واحد است. مثلاً می‌گوییم: «الحيوان واحد» به معنای جنس واحد است نه یک فرد خاص از حیوان، «الحيوان واحد» وحدتی که بر حیوان حمل شده است وحدت جنسی است.

حال منظور از «واحد» که گفته می‌شود هل يجوز اجتماع الامر و النهی فیه» کدام یک از این اقسام است؟

ملاحظه کردید که واحد شخصی نمی‌تواند باشد، واحد جنسی هم اگر باشد مشکل دارد.

محقق خراسانی می‌فرماید: منظور از «واحد» در این جا عام است، هم شامل واحد شخصی می‌شود هم شامل واحد نوعی و هم شامل وحدت جنسی. سپس مثال می‌زند به نماز در مکان غضبی، دقت کنید این نکته را، این واحد شخصی است یا نه؟ نماز در مکان غضبی در واقع یک واحد شخصی است، چون آن فردی که دارد آنجا به عنوان نماز اتیان می‌کند در عین حال غضب هم می‌باشد، یعنی یک مصداق نماز و یک مصداق غضب و الا وحدت نماز با غضب معنا ندارد، جز اینکه این‌ها در خارج یک فردشان با هم متحد شود، پس اگر بخواهیم یک مثالی بزنیم که این مشکل را نداشته باشد و واحد شخصی نباشد کدام است؟ محقق خراسانی می‌فرماید: حرکت کلی و سکون کلی؛ یعنی یک حرکت و سکون کلی داریم، بالاخره کسی که نماز می‌خواند، دستهایش تکان می‌خورد، بدنش گاهی به رکوع می‌رود و گاهی به سجده می‌رود این حرکت و سکون کلی، هم با حالات نماز منطبق است و هم کون فی المكان الغصبی یا حرکت در مکان غضبی. پس منظور از «واحد» اعم است از واحد شخصی و نوعی و جنسی.

محقق خراسانی در ادامه تصریح می کند که مسئله سجود که هم لله و هم للصنم می تواند واقع شود درست است که در مفهوم سجود با هم اشتراک دارند ولی در واقع اینها هیچ اتحادی بینشان وجود ندارد، حتی وحدت جنسی هم بین سجود لله و سجود للصنم نیست. اصلاً سجود لله یک ماهیت و حقیقت است و سجود للصنم یک معنای دیگری دارد.

پس ایشان دو ادعا دارد یکی اینکه منظور از واحد اعم از جنسی و نوعی و شخصی است و دوم اینکه اساساً سجود لله و سجود للصنم هیچ اشتراکی از نظر حقیقت و ماهیت ندارند. اصلاً هیچ وحدتی با هم ندارند حتی وحدت جنسی، اینها تنها در مفهوم سجود با هم مشترکند.^۱

بررسی کلام محقق خراسانی

بررسی ادعای اول محقق خراسانی

ادعای اول ایشان این بود که منظور از واحد در عنوان محل بحث اعم از واحد شخصی واحد جنسی و واحد نوعی است، آیا می توانیم بگوییم در واحد شخصی این نزاع جریان پیدا می کند؟ وقتی می گوییم: «هل يجوز اجتماع الامر والنهي في واحد شخصي؟» اصلاً قابل تصویر است یا خیر؟

به نظر می رسد این حرف درستی نیست. منظور از این «واحد» اصلاً نمی تواند واحد شخصی باشد زیرا می گوییم: امر و نهی می خواهند در یک جا، در یک واحدی که اتحاد مصداقی دارند اجتماع کند. سؤال این است که آیا اساساً امر می تواند به فرد متعلق شود؟ نهی می تواند به فرد متعلق شود؟ یعنی صرف نظر از اجتماعشان مثلاً فرض کنیم امر و نهی با هم اجتماع پیدا نکردند، اول متعلق امر و نهی را ببینیم چیست و بعد ببینیم اجتماعشان ممکن است یا خیر؟

ما گفتیم امر به طبیعت تعلق می گیرد، وقتی می گوید: «اقیموا الصلوة» امر به اقامه نماز متعلق شده است، به طبیعت نماز، وقتی نهی می کند از غضب، در حقیقت مولا دارد زجر می کند از «طبیعة الغضب» امر و نهی در غیر مورد اجتماع هر کدام متعلق شدند به طبیعت، اصلاً امکان تعلق امر به فرد نیست، زیرا فردیت مساوی با وجود و تشخص است. اگر چیزی فرد شد یعنی در خارج موجود شده است، آن وقت معنا ندارد که امر به یک فرد موجود شده تعلق بگیرد. یک فرد نماز کدام است؟ مصداق نماز عبارت است از یک نماز محقق شده در خارج، چون تا تحقق پیدا نکرده باشد عنوان فرد بر آن منطبق نمی شود، شما یک فرد از نماز را به من نشان دهید، آن نمازی که امروز صبح خواندید، این یک فرد از نماز است، اصلاً معنا دارد که شارع به من بگوید: ای مکلف آن فردی که خودت ایجاد کردی را اقامه کن؟ این اصلاً معنا ندارد، چون تحصیل حاصل است، فردیت مساوی با وجود است، یک فرد نماز، یک مصداق نماز یعنی یک نماز محقق شده در خارج، همه اینهایی که شما مثال زدید فرد نبودند، یک عنوان کلی بودند، طبیعت بودند، پس امر هیچ وقت به فرد متعلق نمی شود. نهی نیز همین طور، نهی و زجر نمی تواند از یک فرد صورت بگیرد. چون نهی از یک فرد شرب خمر کجاست؟ وقتی خدای نکرده کسی امروز شرب خمر کرده باشد آن یک فرد از شرب خمر است، وقتی نهی از شرب خمر شده باشد و فرد و مصداق آن محقق شده باشد دیگر نهی از آن معنا ندارد.

^۱ کفایه، ج ۱، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

پس صرف نظر از مسئله اجتماع، اگر امر جداگانه لحاظ شود لایمکن تعلقه الا بالطبیعه و نهی نیز کذالک، حال اگر در مسئله امر و نهی با قطع نظر از اجتماع امکان تعلق امر و نهی به فرد نباشد معلوم است که در فرض اجتماع نیز امکان پذیرفتنی نیست. پس اصلاً باید فکر اینکه امر یا نهی به واحد شخصی تعلق پیدا کند را از ذهن بیرون کنیم. تعلق امر و نهی به واحد شخصی یعنی تعلق امر و نهی به یک مصداق و یک فرد ایجاد شده از مأموریه یا منهی عنه در خارج که این اصلاً معنا ندارد. قهراً در فرض اجتماع نیز همین استحاله وجود دارد، بلکه شدیدتر است پس اصلاً واحد شخصی کنار می‌رود. فوقش منظور از «واحد» یا جنسی است یا نوعی یا شاید هر دو، پس اینکه محقق خراسانی فرمودند که منظور از «واحد» خصوص واحد شخصی نیست بلکه اعم است و شامل واحد جنسی و نوعی هم می‌شود تمام نیست، بلکه منظور از «واحد» در اینجا فقط واحد جنسی و نوعی است.

بررسی ادعای دوم محقق خراسانی

اما ادعای دومی که محقق خراسانی این‌جا مطرح کردند این بود که سجود لله و سجود للصنم هیچ وجه اشتراکی از نظر ماهیت و حقیقت ندارند، تنها وجه مشترک این دو همان مفهوم سجود است و چیزی دیگر نیست. لذا هم بر اشتراک مفهومی اینها تاکید کردند که اینها فقط در مفهوم سجود با هم مشترکند و هم اینکه اینها هیچ وحدتی بینشان نیست و حقیقتشان متغایر است. این ادعا نیز قابل قبول نیست. توضیح ذلک:

در مورد سجود لله و سجود للصنم به طور کلی سه احتمال متصور است:

اول اینکه اینها مشترک معنوی باشند. منظور از اشتراک معنوی یعنی اینکه حقیقت سجود یک چیز است لکن مسجود یا مسجود له اگر خدا باشد می‌شود سجود لله و اگر صنم باشد می‌شود سجود للصنم والا حقیقت سجده یکی است چنانچه در آیه قرآن کلمه سجده برای هر دو استعمال شده است «و لاتسجدوا للشمس و للقمر و اسجدوا لله الذی خلقهن»^۱. خداوند رسماً می‌گوید: برای شمس و قمر سجده نکنید، لذا اطلاق کرده است عنوان سجده را برای شمس و قمر، لکن برای خدا سجده کنید.

دوم اینکه مشترک لفظی باشند. یعنی فقط لفظ «سین» «جیم» «دال» «ه» مثلاً در اینها با هم مشترکند اما هیچ اتحاد و اشتراک معنوی بین اینها نیست. مثل عین به معنای چشمه و عین به معنای چشم، هر کدام یک معنا دارند، اصلاً سجود لله یک معنا دارد و سجود للصنم یک معنا، لذا فقط اینها مشترک لفظی هستند.

به نظر می‌رسد این احتمال نیز مردود و باطل است. زیرا:

اولاً: کسی این ادعا نکرده است.

ثانیاً: شما چه معنایی برای سجود للصنم می‌خواهید بیان کنید؟ سجده للصنم با سجده لله چه فرقی دارد؟ معنایش را به ما نشان دهید همانطور که برای عین دو معنا ذکر کردید این دو معنا را اینجا نیز بیان کنید. لذا این احتمال نیز مردود است.

ثالثاً: اساساً سجده یک معنا دارد، یک معنای حقیقی دارد و آن هم سجده لله است، اصلاً سجده لغیرالله حقیقتاً سجده نیست. اگر هم اطلاق سجده بر آن می‌شود مجاز است. اصلاً سجود لله یک معنا دارد و اگر هم لفظ سجود برای صنم یا غیر خدا استعمال می‌شود مجاز است.

^۱ سوره فصلت آیه ۳۷

البته این هم ادعای بدون دلیل است و بر خلاف بیان و گفته‌های اهل لغت است. در عرف هیچ کس نمی‌گوید سجده برای غیر خدا مجاز است. یعنی فقط سجده برای خدا را حقیقت نمی‌دانند.

لذا به نظر می‌رسد حق در مسئله همان است که سجود لله و سجود للصنم دارای اشتراک معنوی هستند. وقتی مشترک معنوی هستند شما با ذکر متعلقش می‌توانید حتی مراتبش را تعیین کنید که بستگی به خیلی از امور دارد، بسته به اینکه سجده در برابر چه کسی باشد تغییر می‌کند. مهم این است که ما یک مشترک معنوی داریم، وقتی می‌گوییم: مشترک معنوی یعنی حقیقت این‌ها با هم یکی است، اصلا معنا ندارد که بگوییم این‌ها در مفهوم سجود با هم مشترک هستند اما هیچ ارتباطی بینشان نیست. لذا اصل این ادعا و سخن که سجود لله و سجود للصنم با هم هیچ پیوندی ندارند و هیچ اشتراکی ندارند قابل قبول نیست.

اشکال

ان قلت: ممکن است کسی در دفاع از محقق خراسانی و در رابطه با ادعای دوم ایشان بگوید:

مسئله سجود لله و سجود للصنم با آن حرکات و سکناتی که هم نماز بر آن منطبق است و هم غصب با هم فرق می‌کنند. سجود لله و سجود للصنم امکان ندارد که در خارج با هم به عنوان یک موجود تحقق پیدا کنند، اصلا اینها با هم قابل اجتماع نیستند. اما حرکت و سکون کلی می‌تواند هم عنوان نماز بر آن منطبق شود هم عنوان غصب. اینکه ما گفتم حقیقت اینها با هم مغایر است منظور این است ایشان می‌گویند: اینکه محقق خراسانی می‌گوید: اینها هیچ حقیقت واحدی ندارند و مغایرت دارند یعنی اینکه اصلا نمی‌شود در خارج یک عملی هم عنوان سجود لله بر آن منطبق شود هم عنوان سجود للصنم، اما این غیر از مسئله نماز در دار غصبی است آن حرکت و سکون کلی می‌تواند هم عنوان نماز بر آن منطبق شود هم عنوان غصب.

«والحمد لله رب العالمین»